

تاریخ: ۵۸/۲/۲۷

بیانات امام خمینی در جمع فارغ التحصیلان پاسپار دانشگاه پلیس

بسم الله الرحمن الرحيم

ترسیم چهره کریه قوای انتظامی طاغوت و توصیف قوای انتظامی اسلام
من در این وقت کم و اتاق گرم و فشرده از آقایان دو، سه کلمه راجع به وظیفه شما آقایان که
می خواهید پلیس انشاء الله باشید و پاسدار و پاسپار و امثال ذلک باید عرض کنم پلیس در رژیم های
طاغوتی مثل سایر قوای انتظامیه از قبیل ژاندارمری و ارتش در نظر ملت، ملت هایی که در تحت سلطه
طاغوت بودند، پلیس یک معنایی پیش ملت داشت که آن معنا این بود که مردم از پلیس فرار کنند و
پلیس هم هجوم ببرد. نه فقط پلیس، قوای انتظامیه هم که در این دولت هایی که ما دیدیم بوده است اینها
برای سرکوبی خود ملت، در مقابل دیگران نبوده اند، تربیت نشده بودند که در مقابل دیگران باشند. ما
شاهد بودیم که در زمان رضاخان این قوای انتظامیه همه سرکوب می کردند ملت را. آن روزی که قوای
خارجی، متفقین هجوم آوردند به ایران، همین قوای انتظامیه، سرانشان در تهران همچو که سرحد اینها
هجوم آوردند، اینها از تهران فرار کردند. این را ما شاهد بودیم که چمدان هاشان را بستند و از تهران
فرار کردند، می گفتند طرف اصفهان می روند، حالا از آنجا کجا می روند را من نمی دانم، و در مقابل
آنهايي که هجوم کردند، مهاجمین، آنوقت گفتند که سه ساعت مقاومت کردند و بعد گفتند که وقتی
رضاخان از یکی از صاحب منصبان پرسیده است که آخر ۳ ساعت چرا؟ گفته است این را به شما
گفته اند ۳ ساعت، ساعتی در کار نبود، آنها از آن طرف آمدند ما از آن طرف فرار کردیم. مقابله ارتش
در مقابل خارجی اینطور بود، و در مقابل ملت خودش سرکوبی می کرد، هر طور تعدی را می خواست
می کرد و سران ارتش که آنطور با مردم رفتار می کردند به مجرد اینکه اطلاع پیدا کردند از اینکه آمدند
اینها به سرحد، بدون اینکه باز وارد بشوند، اینها از تهران فرار کردند و سربازخانه ها هم به هم خورد
که من خودم تهران بودم آنوقت، می دیدم که این سربازها ویلان توی خیابان ها دارند می روند. برای این
بود که قوای انتظامیه را طاغوت در خدمت خودش می خواست باشد، نه در خدمت ملت، نه در خدمت
کشور. نه شهربانی را آنطور که باید باشد آنها تربیت می کردند و نه ژاندارمری را و نه ارتش را. اینها
همه یکجا در خدمت خود آنها بودند. شخص، کسی که خودش را شاه می دانست بوده، ملت اصلاً مطرح
نیود پیششان، مگر برای دوشیدنشان، مگر برای استفاده شان هر طوری که می توانستند و لهذا ملت از
همه قوای انتظامی فرار می کردند و متنفر بودند، قوای انتظامی هم ملت را از خودش نمی دانست بلکه

م
ایان که
ژیم‌های
نت سلطه
کنند و
ست اینها
اشند. ما
که قوای
حد اینها
ز تهران
بر مقابل
ه وقتی
ا به شما
بله ارتش
خواست
که آمدند
م خورد
برای این
خدمت
را. اینها
ملاً مطرح
املت از
ست بلکه

یک برده‌ای می‌دانست که از او باید استفاده بکند. این اساس حکومت طاغوتی را تشکیل می‌داد که نسبت به ملت آنطور کوبنده و نسبت به خارج آنطور فرار. خود اینها هم همین طور بودند، خود رضاخان و پسرش هم همین طور بودند، در مقابل ملت اینها اظهار قدرت آنطور که می‌دیدید می‌کردند لکن خود من در عکسی که در روزنامه انداخته بودند که باز هم هر وقت من فکر می‌کنم تأثرم هست که وقتی که رفته بود محمدرضا در امریکا، زمانی بود که جانسون رئیس جمهوری بود، عکسی که انداخته بودند من دیدم که جانسون ایستاده بود و در سر جای خودش ایستاده بود و عینکش را اینطور دست گرفته بود و چپ به جای دیگر نگاه می‌کرد، حتی تو روی او نگاه نمی‌کرد و این مثل یک آدم بنده‌ای در مقابل او ایستاده بود. در مقابل آنها اینطور بودند، وقتی پایشان را می‌گذاشتند توی مملکت با مردم اینطور رفتار می‌کردند. این برنامه همه اشخاصی است که به ملت خیانت می‌کنند. همه حکومت‌هایی که خیانت به ملت می‌کنند از ملت می‌ترسند. چون از ملت می‌ترسند قوای انتظامیه را، همه را، در خدمت خودشان برای مقابله با ملت استخدام می‌کنند، تربیت‌هاشان هم همین طورها بوده. این درست عکس آن معنایی است که از این قوای انتظامیه انتظار می‌رفت و درست عکس آن معنایی است که قوای انتظامیه اسلام داشته است. قوای انتظامی اسلام برای سرکوبی خود ملت نبوده است، با ملت رفیق و دوست و خدمتگزار، در مقابل خارجی کوبنده و مهاجم. همین دسته بی‌ساز و برگ قوای اسلامی در صید اسلام که هر چند نفرشان یک اسب و یک شتر داشتند، هر چند تا ایشان یک شمشیر داشتند و زندگی سربازی‌شان اینستور بود از بساب اینکه اتکایشان به ملت بود و به خدا، همین عده کم به دو امپراطوری بزرگ آنوقت که همه دنیا تقریباً تحت سلطه آنها بودند اینها غلبه کرده‌اند با همین دست خالی لکن قدرت ایمان، با نداشتن ساز و برگ صحیح جنگی و مجهز بودن قوای ایران و روم با همه قوایی که داشته‌اند لکن اینها قدرت ایمان داشتند آنها نداشتند. آنها را در یکی از جنگ‌ها که جنگ سلاسل (یک همچو چیزی) به آن می‌گویند این سربازهایی که اینها می‌خواستند به جنگ بیاورند، از طرف ایران می‌خواستند به جنگ بیاورند اینها را با ریسمان و با زنجیر بسته بودند که فرار نکنند. یک همچو روحیه‌ای در مقابل خارج داشتند، در مقابل مردم سختگیری داشتند، روحیه‌شان اینجور بود که وقتی می‌خواستند به جنگ بیزند یا نصد هزار تان، یا نصد تا شان، هزار تا شان با یک زنجیرهایی می‌بستند که اینها فرار نکنند و به جنگ بروند. معلوم است یک همچو لشکر با سلسله نمی‌تواند جنگ بکند، مثل همین لشکرهای ما و زبان متفقین می‌شود. اسلام وضعش در حکومت، وضعش در قوای انتظامی، وضعش در شرطه که به اصطلاح آنها انتظامی هست درست عکس این وضعی است که حکومت‌های طاغوتی دارند. شرطه با مردم دوست، رفیق یعنی شهربانی با مردم دوست، رفیق، خدمتگزار، مردم با او دوست، پشتیبان. ارتش و لشکری آنوقت با مردم دوست و رفیق، پشتیبان مردم، مردم پشتیبان آنها. یک همچو روحیه‌ای که نسبت به خودیشان آنطور باشند و نسبت به خارج قوی باشند و «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» که قرآن است، وصف اینهاست، وصف مومن‌هایی است که ارتش اسلام هستند، عکس آنی که طاغوت‌ها دارند. در قرآن وصف آنها را

عکس اینها می‌گوید. می‌گوید (نسبت می‌فرماید) نسبت به کفار اشداء هستند و قوی، نسبت به خودشان رحیم و مهربان و دوست، نه ارتش و ژاندارمری و شهربانی از مردم ترسی دارد که مبادا یک وقتی چه بشود، نه مردم از ارتش ترس دارند، همه دوست و رفیق و همه همین طوری که حالا می‌بینید شما اینجا آمدید، نه ما از شما می‌ترسیم که شما هجمه کنید به ما، ما را چه بکنید، نه شما از ما چیزی دارید. ما رفیق و دوست و هر دو رحماء بینهم. این دستور قرآن است. قوای انتظامی برای انتظام یک کشور است، برای حفظ مردم است، برای حفظ مال و جان مردم است، نه برای ارباب مردم، نه برای ترساندن و عرض کنم - چاییدن مردم. شما الان در جمهوری اسلام واقع هستید، طاغوت رفت، جایش نمی‌آید دیگر.

توصیه به مردمی بودن و ایجاد تحولی همه جانبه

شما الان در یک جمهوری اسلامی واقع هستید که باید خودتان اسلامی باشید یعنی همانطوری که شرطه زمان حضرت امیر سلام الله علیه با مردم بوده است شما هم با مردم باشید. همانطوری که قوای انتظامیه در خدمت مردم بوده است و مردم او را با آغوش باز می‌پذیرفتند، دوست داشتند آنها را شما هم باید عملی بکنید که مردم با شما آنطور باشند. عمل شما، عمل طاغوتی دیگر نباشد. خیال نکنید که ما قدرتمندیم و مردم چه، قدرت وقتی دارید که ملت دنبال شما باشد. شما دیدید در این قضیه، عبرت می‌گیرید از این قضیه که وقتی ملت یک چیزی را اراده بکند و همه با هم، مصمم، ملت یک کاری را بخواهد هیچ قوه‌ای نمی‌تواند جلوش بایستد. همه قوا شکست خوردند در مقابل ملت و آن چیزی که مهم است آرامش روحی انسان است. آنی که سعادت انسان است این است که آرامش داشته باشید در اینجا یا انشاء الله آنجا. الان شما آرامش دارید از باب اینکه نمی‌خواهید به مردم تحمیل بشوید تا اینکه در وجدانتان ناراحت باشید.

آنهایی که به مردم تعدی می‌کنند وجدانشان ناراحت است، مگر بعضی‌شان که دیگر از وجدان انسانی بیرون رفته‌اند اما غالباً اینطورند خصوصاً این طبقه جوان. اما وقتی با مردم دوستند و رفیقند آرامش قلبی دارند، سعادت دارند، سعادت، همین آرامش سعادت است. شما کاری بکنید که این آرامش قلبی را حفظ بکنید و مردم را مثل فرزندهای خودتان، مثل برادرهای خودتان اینطور حساب بکنید. آن مسائل طاغوتی را کنار، شما که نبودید آن موقع، کنار بگذارید مطالعه کنید در حال آن رژیم و وضع او و در عاقبت او.

الان دولت اسلامی است، شماها اسلامی، شهرداری و شهربانی و امثال ذلک انشاء الله همه اسلامی و باید همه چیزهایی که در ایران است همه متحول بشود به یک مملکت اسلامی به همه معنا که در مملکت اسلامی آرامش روحی هست، رفاه همه جانبه هست، تعاون هست، برادری هست. و من از خدای تبارک و تعالی سعادت و سلامت همه شما را می‌خواهم و امیدوارم پلیس‌های خوبی برای اسلام باشید، پلیس‌های امام زمان سلام الله علیه باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته